



درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱ اردیبهشت ۱۴۰۴

مصادف با: ۲۲ شوال ۱۴۴۶

جلسه: ۳۱

موضوع کلی: سوره بقره

موضوع جزئی: آیه ۶۰ - بخش‌های پنج‌گانه آیه - بخش سوم: «فانفجرت منه اثنتا عشرة عیناً» -

مطلب اول، دوم و سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بخش سوم: «فانفجرت منه اثنتا عشرة عیناً»

عرض کردیم بخش سوم آیه ۶۰ مشتمل بر چند مطلب است؛ یک توضیح اجمالی درباره این بخش دادیم. «فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرِبَهُمْ»؛ بخش سوم مشتمل بر چند مطلب است که عرض خواهیم کرد.

مطلب اول

مطلب اول این است که در این آیه فرموده: «فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا»، سخن از انفجار ماء است. اما در سوره اعراف اینطور آمده: «وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنْ اَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرِبَهُمْ». تفاوت این دو آیه در کلمه «انفجرت» و «انبجست» است. «انفجر» به معنای خروج الماء بکثرة و شدة است؛ وقتی می‌گویند انفجار ماء، یعنی آب فوران کرده است. اما «انبجاس» به معنای خروج الماء قليلاً است؛ یعنی نه شدت دارد و نه کثرت. سؤال این است که آیا بین این دو آیه تناقض نیست؟ یک جا می‌فرماید آب با شدت و کثرت خارج شد و فوران کرد، اما یک جا می‌گویند آب قليلاً از این حجر خارج شد. برای پاسخ به این سؤال، مرحوم فخر رازی در تفسیر کبیر سه وجه ذکر کرده است.

وجه اول: اینکه «فجر» در اصل به معنای شق است و انفجار یعنی انشقاق؛ فاجر هم که گفته می‌شود به این جهت است که یشق عصا المسلمین بخروجه إلى الفسق. «انبجاس» هم اسم برای شق است، اما شق محدود کم؛ «اسم للشق الضيق القليل». پس هر دو به معنای شق است، اما انبجاس یک شق خاصی است. لذا اختلاف بین «انفجرت» و «انبجست» در حقیقت اختلاف عام و خاص است و بین عام و خاص هم تناقضی وجود ندارد.

وجه دوم: وجه دوم این است که انبجاس که خروج قلیل است، در آغاز بیرون آمدن آب از سنگ بوده است؛ اما «انفجار» در ادامه رخ داد. وقتی که ضرب عصا تحقق پیدا کرد، آب ابتداءً به صورت کم از سنگ خارج شد؛ ثم انفجر ثانياً، بعد یک دفعه شدید و کثیر شد. این یک امر طبیعی است؛ در چشمه‌ها هم معمولاً اینطور است. در خروج و فوران نفت از زمین همینطور است؛ کم‌کم شروع می‌کند به خارج شدن از زمین. چشمه‌های آب هم معمولاً اینطور هستند که آب کم‌کم از زمین خارج می‌شود و بعد راه که باز می‌شود، یکباره فوران می‌کند و با شدت و کثرت خارج می‌شود.

وجه سوم: انفجار و انبجاس به اعتبار شدت حاجت و قلت حاجت است؛ یعنی وقتی که نیاز داشتند، این آب با حالت انفجار خارج شده است؛ بعد که حاجت آنها کم شد، آنگاه به حالت انبجاس از این سنگ خارج می‌شد.

غیر از وجه اول که آن هم قابل رد نیست، چه بسا وجه دوم و وجه سوم برای رفع توهم تناقض می‌تواند مکفی باشد. در آیه ۶۰ سوره بقره اشاره کرده به ادامه خروج آب؛ در آیه ۱۶۰ سوره اعراف اشاره به ابتدای خروج ماء کرده است. لذا هیچ تنافی و تناقضی بین اینها وجود ندارد. یا مثلاً بگوییم اینکه ابتدا که حاجت آنها شدید بود، به صورت انفجار خارج شد و بعد که حاجت قلیل شد، این کم‌کم فروکش کرد و کم خارج می‌شد. به نظر می‌رسد این دو وجه قابل قبول است و شاید وجه دوم به یک معنا از جهتی از وجه سوم هم اولی باشد.

سؤال:

استاد: تفاوت در نقل قصص و داستان‌ها یک امر متعارف در قرآن است؛ ما قبلاً هم اشاره کردیم که در همین قصه بنی‌اسرائیل و نوع ارتباط آنها با حضرت موسی، تقریباً آنچه در این آیات در سوره بقره ذکر شده، در سوره اعراف هم آمده است؛ اما همین‌جا چندین تفاوت است. ما در آیات قبلی به تفاوت نظیرها در این دو سوره اشاره کردیم؛ وجه این تفاوت‌ها را هم گفتیم. جهت آن این است که خداوند متعال در قرآن با نقل قصص، قصد استخراج و انتقال پیام‌هایی را به مخاطبان دارد؛ هدف اصلی از ذکر این داستان‌ها در قرآن و تکرار آنها، استخراج یا انتقال پیام‌ها و عبرت‌هایی از آن قصه‌ها به مخاطبان است. بر این اساس، قرآن مقید به نقل یک داستان با یک عبارت و واژه و در قالب مخصوص در جاهای مختلف نیست؛ چه اینکه خود تکرار به این شکل ممکن است به نوعی موجب ملال شود. به علاوه، در هر موضعی یک هدفی از این نقل‌ها دنبال می‌شود و یک جهتی مورد نظر است. پس اینکه در تعبیرات این تفاوت‌ها وجود دارد یا حتی در ترتیب هم گاهی بین آنچه که در سوره اعراف و سوره بقره وجود دارد، تفاوت هست؛ چندین نمونه را ذکر کردیم. پاسخ به همه این سؤالات یا شائبه‌ها یا ابهامات این است که غرض از نقل داستان‌ها، عبرت‌هایی است که مخاطبین باید بگیرند و پیام‌های خاصی است که خداوند متعال می‌خواهد از این داستان‌ها به مخاطبین منتقل کند؛ در هر موضعی هم روی یک نکته یا مطلب تکیه می‌شود. لذا این با حکمت الهی هیچ منافاتی ندارد؛ چون در همه اینها آن چهارچوب کلی محفوظ است. در میان عقلا، در کتاب‌ها، در نوشته‌جات این یک امر متعارفی است و اشکالی به نظر نمی‌رسد.

مطلب دوم

نقل این ماجرا در حقیقت بیان یک اعجاز در قضیه حضرت موسی و بنی‌اسرائیل است؛ تا اینجا خداوند متعال معجزات متعددی را که از طرف حضرت موسی برای بنی‌اسرائیل واقع شد، نقل کرد. اینجا هم که می‌گوید «قُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ نَضْبَةً»، وجه اعجاز کدام است؟ اینجا چند وجه برای معجزه می‌توانیم ذکر کنیم.

وجه اول: یکی اصل آشکار شدن و پیدا شدن آب است، حالا در هر کجا باشد؛ آنجا که بنی‌اسرائیل از حضرت موسی تقاضای آب کردند، چشمه و رودخانه‌ای نبود، در حالی که به شدت گرفتار تشنگی شده بودند و تقاضای آب کردند. لذا خود این در دسترس قرار گرفتن آب، چه از حجر، چه به ضرب، چه بدون ضرب، خود این یک معجزه بود.

وجه دوم: اینکه این همه آب از یک تخته سنگ خارج شد، این خودش یک وجه دیگری از اعجاز است. گاهی یک آبی در دسترس جماعتی قرار می‌گیرد که از نظر کمیت چندان قابل توجه نیست؛ مخصوصاً برای آن جمعیت کثیر که طبق برخی نقل‌ها ششصد هزار نفر بوده‌اند. پس وجه دوم، خارج شدن آب با این حجم از یک محل است.

وجه سوم: اینکه این آب تا زمانی که نیاز داشتند و متناسب با احتیاج آنها خارج شد. این آب تمام آنها را کفایت کرد، به گونه‌ای که دوازده مشرب برای آن جماعت قرار داده شد. جهت دیگر اینکه وقتی که تشنگی آنها برطرف شد، جریان آب هم متوقف شد؛ یعنی کأن یک آبی از قبل آماده شده، برای سیراب کردن جمعیتی معین؛ این چیز کمی نیست.

وجه چهارم: وجه دیگر همین است که در خود آیه به آن تصریح شده است: «قُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا». عرض کردیم «فانفجرت» متعلق به ضرب در تقدیر است؛ یعنی ضرب و انفجرت. این انفجار الماء به سبب ضرب خودش یک وجه دیگری از اعجاز است.

مطلب سوم

نظیر این اعجاز برای پیامبر(ص) هم نقل شده که از میان انگشتان پیامبر(ص) آب جاری شد. آن وقت این مسئله مطرح است که آیا این معجزه بزرگتر است یا آن معجزه‌ای که برای پیامبر(ص) اتفاق افتاد؟ اینکه با ضرب العصا بالحجر آب جریان پیدا کرد یا اینکه از میان انگشتان پیامبر(ص)؟ اینکه هر دو اعجاز است، روشن است؛ اما حتماً خروج الماء من بین الاصابع، اعظم و اقوی است از خروج الماء من الحجر. چون خروج الماء من الحجر یک امر غیرمتعارف نیست؛ درست است که با ضرب العصا این اتفاق افتاد، ولی آب از زمین می‌جوشد. اما اینکه آب من بین الاصابع بخواند بجوشد، واقع این است که این از نظر اعجاز قوی‌تر و محکم‌تر به نظر می‌رسد.

بحث جلسه آینده

چند مطلب دیگر باقی‌مانده که ان شاء الله در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»